

نامه‌ی سرگشاده پروفیسور محسن مسرت به صدراعظم آلمان بمناسبت جنگ غزه

ترجمه آلمانی به فارسی از لطف الله سمینو

اوزنابروک 14 ژانویه 2009

حضور محترم خانم دکتر انگلا مرکل، صدراعظم آلمان

هنگامی که نیروی هوایی اسرائیل اولین بمب‌ها را روی خانه‌های فلسطینی‌ها، روی زنان و کودکان و روی تأسیسات حماس در نوار غزه ریخت، من در میهن ایرانی خود بودم. رسانه‌های عمومی ایران که عمدتاً زیر کنترل دولت قرار دارند، یکصدا «رژیم صهیونیستی» را مسئول آغاز جنگ اعلام کردند. اخبار مربوط به این جنگ در تلویزیون دولتی ایران محدود بود به نشان دادن پی‌درپی اجساد مسلمانانی که قربانی "صیهو نیسم بیرحم" شده بودند. وقتی برایم روشن شد که از طریق رسانه‌های ایرانی به دشواری می‌توان اطلاعات بیشتر و دقیق از این جنگ به دست آورد، به ARD و ZDF یعنی تلویزیون‌های عمومی میهن آلمانی خود روآوردم.

در اینجا نیز با حیرت شاهد اخباری در مورد این درگیری بودم که کمتر از اخبار رسانه‌های ایران یکجانبه نبود و از این مهمتر، مطلع شدم که شخص شما تنها و تنها حماس را مسئول آغاز جنگ معرفی کرده بودید. ابتدا باور نکردم، اما بزودی بیاد آوردم که شما در تمام دوران حکومت‌تان چگونه برخوردی نسبت به درگیری خاورمیانه داشته‌اید و نیز معلوم شد که موضع‌گیری وزیر امور خارجه‌تان، آقای فرانک والتر شتاینمایر از حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز مشابه موضع‌گیری شما بوده است. در این بین، بر اساس گزارش‌های واثق و ارزیابی دقیق از حوادث مسلم است که ارتش اسرائیل با تخریب یک تونل که طی آن پنج فلسطینی کشته شده بودند، حماس را وادار به پایان دادن به آتش‌بس کرده در حالیکه حماس آتش‌بس را به استناد مأمور ویژه حقوق بشر سازمان ملل آقای Ralf Falk که یهودی الاصل هم می‌باشد در طول 6 ماه از ابتدای قرار آن دقیقاً رعایت کرده بود.

اسرائیل جنگی را که بیش از دو هفته‌ی پیش آغاز کرده همچنان ادامه می‌دهد. در غزه می‌توان وحشت و ویرانی را به چشم دید. تا کنون بیش از 1000 نفر کشته و هزاران نفر زخمی شده‌اند که اکثریت آن‌ها را کودکان، زنان و افراد ناتوان تشکیل می‌دهند. هر ساعت کشته‌ها و زخمی‌های دیگری به این تعداد اضافه می‌شوند. بیش از این چه باید اتفاق بیفتد تا بتوان از کشتار جمعی مردم فلسطین سخن گفت؟ غزه در این بین به بزرگترین زندان دنیا تبدیل شده و اخیراً از آن به عنوان «گوئرنیکای»¹ جدید نام برده می‌شود. چند روز پیش اسقف دسموند توتو از آفریقای جنوبی و برنده‌ی جایزه‌ی صلح نوبل، جنگ اسرائیل را چیزی در ردیف جنایت جنگی خواند. ریچارد فالک، مأمور ویژه‌ی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل برای مناطق اشغالی که نمیتواند در زمره طرفداران حماس قرار داشته باشد، رویدادهای غزه را به روشنی جنایت جنگی خواند که به نظر من کاملاً برحق است.

مردم غیرنظامی می‌خواهند فرار کنند، اما به کجا؟ آن‌ها از همه سو در محاصره‌اند. سربازان اسرائیلی حتا برای تأسیسات سازمان ملل نیز استثنایی قایل نمی‌شوند، از جمله برای مدارسی که تعلقشان به سازمان ملل کاملاً مشخص است. برای بیماران این چند پناهگاه محدود و کشتار انسان‌های زیادی که به آنجا پناه آورده بودند، هیچ توجیهی وجود ندارد. اینگونه بیماران‌ها، مانند کلیت این جنگ، حقوق بین‌الملل را به بدترین وجهی پایمال می‌کند. حتی اگر حماس مطابق ادعاهای تبلیغاتی اسرائیل، واقعاً از هموطنان خود مانند "چتر محافظتی" استفاده کرده باشد، این عمل را نیز باید تخطی از حقوق بین‌الملل دانست. اما اسرائیل که در چنددهه اخیر پس از پایه‌گذاری آن کشور اصولاً برای حقوق بین‌الملل هیچ پیشیزی قائل نشده است هدفش از طرح تخطی حماس طرفداری از حقوق بشر و قوانین بین‌المللی نمی‌باشد. برای دولت این کشور مهم‌ترین چیز این است که بهانه‌ای در دست داشته باشد تا بتواند کارهای ننگ‌آور خود را به مخالفان خود نسبت دهد و اسرائیلی‌ها را همچون بیگناهان و قربانیانی نشان دهد که فقط در برابر خشونت طرف مقابل واکنش نشان می‌دهد.

اما بنظر من نه‌تنها برای بمب‌های اسرائیل، بلکه برای موشک‌های حماس که به شهرهای اسرائیلی پرتاب می‌شوند نیز توجیهی وجود ندارد. تردیدی نیست که این موشک‌پرانی‌های حماس هم خلاف حقوق بین‌الملل است و من اضافه می‌کنم که این استراتژی حماس، به جای اینکه برای مردم فلسطین چشم‌انداز صلحی به همراه آورد، خود به را از مدت‌ها پیش به بن‌بست کشانده است. با وجود این، حماس از اعتماد بخش بزرگی از مردم فلسطین برخوردار است. البته منشور

¹ شهری در منطقه‌ی خودمختار باسک در اسپانیا که دوران جنگ داخلی اسپانیا به وسیله‌ی نیروی هوایی آلمان نازی بمباران و به کلی تخریب شد.

حماس که 20 سال پیش تصویب شد، بزرگترین مانع در راه به رسمیت شناخته شدن این سازمان نزد افکار عمومی جهان به عنوان نیروی مهم سیاسی در راستای برقراری صلح در خاورمیانه است. این سازمان متأسفانه تا کنون خود را به واقعیات تطبیق نداده است، زیرا منشور آن، همزیستی مسالمت‌آمیز فلسطینی‌ها و اسرائیل را همواره و تماماً رد می‌کند.

با وجود این، من از شما خانم صدراعظم می‌پرسم، آیا اسرائیل و هم‌پیمانان غربی‌اش هرگز فرصتی را که حماس برای گشودن درهای خود به سوی جهان و اصلاح اهداف خود نیاز دارد، در اختیار آن قرار داده‌اند؟ بدون این که بخواهم مقایسه‌ای بکنم، پرسش دیگری از شما می‌کنم: در جمهوری فدرال آلمان چه مدت طول کشید تا نازی زدایی حتی بشکل نیمه‌کاره آن به اجرا درآید؟ چه قدر طول کشید تا حزب سوسیالیست مسلط در آلمان شرقی پس از اتحاد آلمان به حزب چپ‌های امروزی تبدیل شود، آن هم در شرایطی تقریباً ایده‌آل؟ جهت‌گیری نوین سیاسی در سازمان آزادیبخش فلسطین نیز با وجود اشتیاق فلسطینی‌ها به صلح بیش از دو دهه به طول انجامید.

متأسفانه شکیبایی دست‌درکاران که برای تغییر جهت‌گیری سیاسی یک سازمان سیاسی ضروری است، هرگز در برابر حماس وجود نداشته و اکنون هم وجود ندارد. برعکس، باید با تأکید گفت که هرگونه امکانی برای تغییر جهت سیاسی از آن دریغ شده است. حماس در سال 2006 در دموکراتیک‌ترین انتخاباتی که تا کنون در کشورهای عربی برگزار شده اکثریت آرا را به دست آورد. حماس در این مقطع این امکان را داشت تا با به عهده گرفتن مسئولیت دولت سراسری فلسطین، خود را با واقعیات‌های سیاسی داخلی و خارجی تطبیق دهد و راه پایان دادن به خشونت و عملیات انتحاری و آغاز مذاکرات صلح را در پیش گیرد. اما اسرائیل، ایالات متحده آمریکا و اتحادیه‌ی اروپا چه واکنشی نسبت به این انتخابات و پیروزی حماس نشان دادند؟ و شخص شما چه واکنشی نشان دادید؟ آیا هنوز به یاد دارید؟

شما درست مطابق با خواست اسرائیل، با قطع فوری همه‌ی کمک‌های مالی به نفع سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) عکس‌العمل نشان دادید. به این ترتیب شما و اتحادیه‌ی اروپا با پیروی از سیاست‌های هولناک دولت بوش، کارگزاران سازمان آزادیبخش و دولت خودگردان فاسد آن را که به کمک‌های مالی خارجی وابسته‌اند و نیز پرزیدنت محمود عباس را که به مشروعیت دمکراتیک آن شک باید داشت، در برابر حماس تقویت کردید. پرداخت دوباره‌ی کمک‌ها را مشروط به این نمودید که حماس منشور خود را تغییر دهد و خشونت را کنار بگذارد. با طرح این خواست که به وضوح در کوتاه‌مدت اجرایی نیست و برای حماس مساوی با این است که یک‌شنبه هویت خود را کنار بگذارد، عملاً پوششی برای سیاست مزورانه‌ی "تفرقه بینداز و حکومت کن" اسرائیل ایجاد نمودید. حوادث بعدی را همه میدانند. فلسطین واقعاً به کرانه‌ی غربی و نوار غزه تقسیم شد. دولت «متعادل» ساف در کرانه‌ی غربی به ریاست محمود عباس که دیگر از مشروطیت برخوردار نیست و در این بین دوباره دهانش با پرداخت کمک‌های مالی سخاوتمندانه بسته شده، به الت دست اسرائیل تبدیل گردید، درحالی‌که 1/5 میلیون فلسطینی به خاطر رأی دادن به حماس از طریق محاصره‌ی کامل نوار غزه، در بزرگترین "زندانی" که تاریخ بشر به یاد دارد، در شرایطی غیرانسانی مجازات دستجمعی می‌شوند.

خانم صدراعظم، شما در مورد سیاست اسرائیل برای محاصره‌ی سیستماتیک و کامل نوار غزه، در مورد این سیاست غیرانسانی گرسنه نگاه داشتن مردم غیرنظامی مسئولیت مشترک دارید. این سیاست که به همه‌ی ایده‌آل‌های دموکراسی خیانت می‌ورزد، راه دیگری جز تندروتر شدن و افزودن به حملات هر چه بیشتر موشکی برای حماس باقی نگذاشته است، درحالی‌که این موشک‌های ابتدائی و از دید نظامی کم‌رنگ، بیشتر تأثیرنمادین دارند تا نظامی. این سیاست اسرائیل و غرب راهی بود که الزاماً میتوانست به جنگی انتها یابد که دولت اسرائیل به وضوح از مدت‌ها پیش خود را برای آن آماده کرده بود تا آنرا درست هنگامی که نیمی از دنیا به کریسمس و جشن سال نو مشغول بودند شروع نماید.

حزب حاکم اسرائیل اکنون با سرسختی بر تخریب همه‌ی تونل‌هایی اصرار می‌ورزد که امکان زنده ماندن مردم نوار غزه و نیز شاید تهیه‌ی سلاح برای حماس را فراهم می‌کردند، تا به این وسیله بتواند به سیاست مرگبار محاصره‌ی غزه ادامه دهد. خانم صدراعظم، شما هم همین هدف را تعقیب می‌کنید. آقای شتاین مایر، وزیر امور خارجه‌ی شما برای این منظور به منطقه نرفته بود که دو طرف را به اجرای قطعنامه‌ی سازمان ملل تشویق کند، نه، به هیچ وجه. هدف او به روشنی این بود که تونل‌ها با کمک آلمان و مصر بسته شوند، تا مطابق با خواست اسرائیل، به بیان خودش، شرایط برقراری آتش‌بس (و به بیان دقیق‌تر، شرایط ادامه سیاست محاصره) را فراهم کند.

خانم صدراعظم، آیا شما و وزیر امور خارجه‌تان به نام مردم آلمان می‌خواهید که بعد از آتش‌بس، کودکان و مادران غزه در اثر ادامه‌ی سیاست محاصره از گرسنگی تلف شوند، بیمارستان‌ها و تمام تأسیسات درمانی بیش از این درهم ریخته شود؟ از این گذشته، استدلال «جلوگیری از ورود اسلحه» که مدام تکرار می‌شود، بهانه‌ی مسخره‌ای بیش نیست. زیرا اگر حماس می‌توانست از تونل‌های مورد بحث برای تهیه‌ی اسلحه‌ی قابل توجهی استفاده کند، می‌بایست از مدت‌ها پیش موشک‌های ضدتانک را نیز وارد کرده و اکنون با شلیک آنها به تانک‌های اسرائیلی، حمله‌ی زمینی ارتش اسرائیل را متوقف کرده باشد.

جنگ اسرائیل در غزه پدیده‌ی نوینی در تاریخ است: پنجمین ارتش جهان از نظر قدرت نظامی از هوا، زمین و دریا به ملت کوچک بی‌دفاعی حمله کرده، تأسیسات برق و آب آن را نابود می‌کند، بیمارستان‌ها را بمباران می‌کند، به رغم اعتراض صلیب سرخ جهانی، از ورود آمبولانس‌ها به محله‌های بمباران‌شده جلوگیری می‌کند، کاروان حامل کمک‌های اونیرو (تشکیلات کمک رسانی سازمان ملل برای آوارگان فلسطینی در خاورمیانه) برای غیرنظامیان را بمباران می‌کند و به قطعنامه‌ی شورای امنیت سازمان ملل دایر بر توقف فوری جنگ بی‌اعتنا می‌ماند. همه‌ی اینها جلوی چشم ما اتفاق می‌افتد، جلوی چشم "دنیا‌ی متمدن". هیچ اعتراضی از جانب دولت شما و دولت‌های دیگر کشورهایی مشاهده نمی‌شود که در موارد دیگر، از جمله در برابر نقض حقوق بشر در چین یا ایران بی‌وقفه اعتراض می‌کنند و حتی خواستار تحریم می‌شوند. از این هم بدتر: در مورد اسرائیل، خبرنگاران دستچین‌شده، به روشنی و با تعمق تلاش می‌کنند، به جای خبررسانی واقعی و بیطرفانه از جنگ، تفاهم مخاطبان خود را نسبت به جنایات ارتش اسرائیل جلب کنند. حذف برنامه‌ی میزگرد «آنه ویل» که قرار بود روز 11 ژانویه از تلویزیون ARD پخش شود و به احتمال زیاد در اثر فشار سیاسی انجام شد، زنگ خطری برای همه است. این عمل ضربه‌ی سختی به دموکراسی و آزادی رسانه‌ها در آلمان است. با این ترتیب، به هیچ وجه تصادفی نیست که افکار عمومی آلمان نسبت به این جنگ تقریباً بی‌اعتنا مانده است، با وجود این که اسرائیل جلوی چشم ما دست به یک کشتار جمعی در غزه زده است.

خانم صدراعظم، بی‌تفاوتی تکان‌دهنده‌ی مردم آلمان ممکن است به این علت نیز باشد که حماس و مردم فلسطین تقریباً از سوی همه‌ی سیاستمداران و رسانه‌های عمومی به طور سیستماتیک خبیث و شیطانی جلوه داده شده‌اند. در رادیوها و تلویزیون‌های آلمان هیچ خبر یا تفسیری وجود ندارد که از حماس با صفت «اسلامی تندرو» نام نبرد. ولی من به یاد ندارم که دولت اسرائیل یا حتی یهودیان افراطگر سکونتگاه‌های اسرائیلی در فلسطین «صهیونیست» خوانده شده باشند. حماس با استفاده از واژه تحریک آمیز «اسلامی تندرو» که یکدست در همه‌ی خبرها و رسانه‌ها و به وضوح طبق دستور از «بالا» به کار می‌رود، همچون بصورت گروهی مجرم، خشن و متعصب ایدئولوژیک جلوه داده می‌شود، حتی اگر اعضای آن قربانی بمب‌های اسرائیلی بشوند. در پرتو این تصویر موزیانه طرح شده حتی قربانیان غیرنظامی حمله‌های اسرائیل نیز به عنوان "خسارات جنبی" قابل قبول جلوه داده می‌شوند، در حالیکه اغلب ادعا می‌شود که مسئول قربانیان غیر نظامی فلسطینی خود حماس است زیرا جنگجویان "اسلامی تندرو" از پشت سر آنان دست به حمله نظامی به ارتش اسرائیل می‌زنند.

خانم صدراعظم، شما در واقع بر اساس تجربه‌های تاریخی آلمان باید بدانید که هدف از این گونه شیطانی جلوه دادن دیگران گمراه کردن مردمان خودی و زدودن حس انساندوستی و یگانگی در آنها و لذا همسوموندن آنها با جنایت‌های خود علیه دشمن واقعی یا خیالی می‌باشد. هرچه انسان‌ها بیشتر نسبت به طرف مقابل پیشداوری داشته باشند، این روش بهتر و مؤثرتر عمل می‌کند. نازی‌های آلمانی درست با همین شیوه‌ی نفرت‌انگیز و تبلیغات شوم و یهودی ستیز خود در مردم این دیار نسبت به کشتار جمعی یهودیان مصونیت ایجاد کردند و به این ترتیب هولوکاوست را جلوی چشم آن‌ها به اجرا درآوردند. خانم صدراعظم، من به هیچ وجه در نظر ندارم بدین منوال جنگ اسرائیل در غزه را با واقعه‌ی هولوکاوست مقایسه کنم. اما این مقایسه، که می‌پذیرم اغراق آمیز است. برای آشکار کردن این نکته است که شیطانی جلوه دادن حماس نزد انسانهای سراسر جهان غرب در حالیکه اسلام ستیزی در غرب به اوج خود رسیده است، جوی را ایجاد میکند که اسرائیل برای مشروعیت جلوه دادن تمام عملیات خلاف حقوق بین‌الملل و حقوق بشری خود در نوار غزه و نه تنها در آنجا، به آن نیاز دارد.

اما متأسفانه در میهن دیگرمن یعنی آلمان، شیطانی جلوه دادن حماس با حرارت زیاد و اغلب داوطلبانه انجام می‌شود. خانم صدراعظم، من در این رابطه گمان نزدیک به یقین دارم که نخبگان سیاسی آلمان آگاهانه یا ناآگاهانه تلاش دارند جنایات ناسیونال سوسیالیست‌ها و این ارث تاریخی و نا مقبول خود را در انظار نسل امروز و بازماندگان قربانیان یهود به خرج دیگران از اذهان و بطور کلی از حافظه دستجمعی بشر برهانند. این برداشت که به نظر من شیوه‌ی سخیف و غیرقابل قبولی برای ترمیم مراحل تاریک تاریخ یک ملت است، کلیت سیاست خاورمیانه‌ای آلمان، به ویژه در مورد مردم فلسطین را که میهن‌شان همچنان بر خلاف همه‌ی اصول حقوق بین‌الملل در اشغال اسرائیل قرار دارد. تعیین می‌کند

اسرائیل به ادعای دولت این کشور به این دلیل در غزه می‌جنگد که به پرتاب موشک‌های قسام پایان دهد. در جنگ غزه نیز مانند همه‌ی جنگ‌های اسرائیل، امنیت مردم اسرائیل به عنوان هدف رسمی جنگ اعلام می‌شود. اما امنیت اسرائیلی‌ها در دهه‌های اخیر در اثر این جنگ‌ها به هیچ وجه بیشتر نشده. برعکس، زندگی آنان با ترس دایمی و ریسک غیرقابل محاسبه‌ی اصابت موشک و عملیات انتحاری و نیز با ترس از دست‌یابی کشورهای همسایه‌ی اسرائیل به بمب اتمی توأم است. این وضع زندگی در کشوری است که بی‌ملاحظه‌تر از هر کشور دیگری در دنیا حقوق بین‌الملل را زیر پا می‌گذارد و تحت هیچ شرایطی حاضر نیست راحل‌های پیشنهادی سازمان ملل را بپذیرد و امنیت مردم اسرائیل را با تضمینات بین‌المللی اتحادیه اروپا و بخصوص ایالات متحده پایه‌گذاری نماید. کشوری که دولت‌ش با سرسختی و مانند ماشین مناجات پیوسته تکرار می‌کند که تنها ارتش اسرائیل قادر است امنیت شهروندان آن را تضمین کند و به همین دلیل

تحت هیچ شرایطی نمی‌تواند به قدرتی دیگر و راه‌حلی دیگر امید ببندد، زندگی در چنین شرایط غیرانسانی بسیار متفاوت است از آنچه که جامعه‌ی جهانی می‌تواند برای مردم اسرائیل آرزو نماید.

خانم صدراعظم، نمیتوان نادیده گرفت که نخبگان اسرائیل کمتر در فکر امنیت مردم خویش و بیشتر در جستجوی پوشش مناسبی برای هدف‌های ایدئولوژیک خود هستند. این نخبگان در هیچ دورانی هدف‌های گسترش‌طلبانه‌ی صهیونیسم برای دستیابی به «ارض اسرائیل» را کنار نگذاشته‌اند. یک بررسی صادقانه و واقع‌بینانه سیاست اسرائیل در قبال فلسطین جای تردیدی باقی نمی‌گذارد که رهبران سیاسی اسرائیل امکانات صلح واقعی با فلسطینی‌ها را چه قبل و چه بعد از قرارداد صلح اسلو به طور سیستماتیک تضعیف کرده‌اند. اینان به رغم ادعاهایی که فقط برای انحراف افکار عمومی جهان عنوان می‌شوند یک دولت فلسطینی قادر به ادامه‌ی حیات در کنار خود را نمی‌خواهند بپذیرند. اسرائیل کلیه فرصت‌های صلح با همسایگان فلسطینی خود و کشورهای عربی منطقه را به کنار گذارد و آگاهانه از آنها عبور نمود. این کشور فقط می‌بایست قطعنامه‌ی 242 سازمان ملل مورخ 22 نوامبر 1967 را اجرا کند و به مرزهای سال 1967 عقب‌نشینی کند تا از جامعه‌ی جهانی بالاترین تضمین امنیتی را دریافت کند که یک کشور در تاریخ جهان به دست آورده است. اما نخبگان صهیونیست اسرائیل ترجیح دادند و می‌دهند با رد این قطعنامه، شرایط پیدایش نسل‌های متعددی از تروریست‌ها را فراهم کنند، ابتدا «تروریست‌های فتح» و سپس «تروریست‌های حماس». آنطور که پیداست نخبگان اسرائیلی حاضرند به زندگی با ترس دائمی هموطنان خود براضی مداری کنند زیرا آنها برغم خود قادرند از این طریق به سیاست اشغال دایمی و تکه‌تکه کردن گام‌به‌گام سرزمین فلسطین ادامه دهند. آنها امید دارند که با تعقیب این سیاست برای همیشه از تشکیل کشور مستقل فلسطین جلوگیری کنند، باشد که فلسطینی‌ها که دستخوش دودستگی و برادرکشی شده‌اند، بالاخره قدرت مبارزه‌ی خود را از دست بدهند و آرام آرام رؤیای دولت مستقل فلسطینی را به فراموشی بسپارند.

به روشنی دیده می‌شود که رهبران سیاسی اسرائیل هنوز درک نکرده‌اند که این راه در حقیقت بیراهه‌ایست که علیرغم وسیله قرار دادن هولوکاوست به منظور مشروعیت بخشیدن سیاست ایدئولوژیک‌شان نزد افکار عمومی جهان، این سیاست را با شکست روبرو خواهد کرد. این سیاستی است که نفرت و دشمنی میزاید تا مردم کشور خود را به نوعی گروگان درحالت ترس از همسایگان نگاه دارد و به این وسیله زندگی صلح‌آمیز با همسایگان را ناممکن سازد. نه چنین سیاستی شایسته‌ی پشتیبانی است و نه چنین رهبری سیاسی کنونی اسرائیل شایسته‌ی مردم رنج‌آشنای این کشور است که تجربه‌ی هولوکاوست را پشت سر دارند.

خانم صدراعظم، شما و نخبگان سیاسی اروپا و ایالات متحد آمریکا همگی نه تنها در مورد رنج‌های فلسطینی‌ها، بلکه همچنین در مورد رنج‌های مردم اسرائیل نیز که باید پیوسته در وحشت زندگی کنند، مسئولیت مشترک دارید. زمان آن فرا رسیده است که سیاست شوم اسرائیل جای خود را به سیاست آینده‌داری بدهد که بر مبنای همکاری‌های مشترک اقتصادی، فرهنگی و سیاسی میان اسرائیل و همسایگانش بنا شده باشد.

با احترام به مقام شما و عرض ارادت

پروفسور دکتر محسن مسرت